**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011207**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا تمکن از تصرف، در تمام اصناف زکوی شرط است یا در برخی از اصناف. آقای هاشمی می خواهند بگویند فقط در نقدین معتبر است و استدلالاتی را مطرح می کنند که ما مناقشه کردیم. بحث این بود که روایات عامی داریم در غیر نقدین به خصوص در غلات زکات را واجب کند در جایی که تمکن از تصرف نداشته باشیم ایشان یکسری روایات را آوردند و مناقشه کردند بعد ایشان می فرمایند که از ذیل روایت سدیر صیرفی استفاده اطلاق شده « وقد يتوهم استفادة الإطلاق من عموم التعليل في ذيل رواية سدير الصيرفي: «لأنّه كان غائباً عنه وإن كان احتبسه»، حيث يقال انّه تعليل للحكم وهو ظاهر في التعميم واعطاء القاعدة الكلية‌» به عموم تعمیم تمسک شده است.

در مورد عموم این تعمیم قبلا مفصل بحث کردیم این نکته را اضافه کنم که این عموم تعلیل ها را این صغرایی است که کبرای آن مطوی است. «لأنّه كان غائباً» آن کبرای که این صغری باید ضمیمه آن شود تا بتوان نتیجه گرفت، آن کبرای با توجه به نکات عقلایی و بحثهایی که در بین عامه مطرح است ظهور در آن چیزها پیدا می کند بنابراین بحث بعدی که دخالت دارد در اینکه کبرای مطوی گستره اش چه مقدار است برخی گفته اند به تناسبات حکم و موضوع می شود تعمیم استفاده کرد اگر از تناسبات حکم و موضوع تعمیم استفاده شود در کبرای مطوی هم دخالت دارد نکته مهمتر این است که «لأنّه كان غائباً» این تعلیل ها بیشتر در جایی است که یکسری بحث هایی درگیر است بحث اینکه تمکن از تصرف، شرط وجوب زکات است یا نیست در میان عامه از قدیم مورد بحث بوده و من مغنی ابن قدامه را تا جایی که مورد مطالعه قرار دادم و برخی کتابهای دیگر را فرصت نکردم همه کتابهای عامه را ببینم هیچ تفصیلی بین نقدین و غیر نقدین مطلقا در آنها ندیدم. یک عبارت هایی صریحی که بخواهند بین مایعتبر فیه الحول و مالایعتبر فیه الحول تفصیل قائل بشوند ندیدم بله یک چیزهایی هسن که ممکن است توهم شود بحث در مایعتبر فیه الحول است بعضی می گویند فایده که بدست آمده یستقبل علیه الحول یا می گویند نسبت به سالهای گذشته هم که بوده است باید زکات بدهد وامثال اینها حالا نسبت به سالهای قبل زکات دادنش خیلی روشن نیست حتی در غلات که مدت طولانی غصب بوده چندین سال مغصوب بوده آیا نسبت به آن زکات واجب است؟ این نکته ای بود که من نسبت به آن غفلت داشتم بعضی روایاتی که در سال را معتبر کرده این سال ممکن است این باشد که غلات هر سال غله میده و هر سال یک زکاتی متعلق این شی است نسبت به سالهای قبل غلات هم می تواند مطرح باشد ولی اینکه یک سال در دستش باشد این معتبر نیست مجرد اینکه گفته شده باشد نسبت به سالهای گذشته هم باید زکات بدهد معنایش این نیست که اختصاص داشته باشد مایعتبر فیه وجوب الزکات بالحول. تنها این عبارت بود که در کتب اهل عامه بود که معلوم نیست در مقام اختصاص باشد می گوید جایی که حول معتبر است با حول مبدأش بعد از اینکه بدست انسان رسید است. تعلیل هایی که می کنند هیچ نکات عقلایی و اینها مثلا بعضی می گویند تمکن از تصرف شرط وجوب زکات است برخی می گویند ملکیت کافی است استدلال به روایت خاص نمی کنند استدلال به نکات عام می کنند و این نکات عام ربطی به غلات و غیر غلات ندارد بحث این است که در زکات، تصرف از تمکن شرط است یا نیست یا اصل ملکیت کافی است؟ تعبیری برخی دیگر دارند که ملک تام باشد این را از شوون ملکیت تام قرار داده اند این است که با توجه به استدلالاتی که در کتب عامه مطرح است هیچ تفصیلی بین غلات و غیر غلات یا نقدین وغیر نقدین در این بحث نیست به نظر می رسد «لأنّه كان غائباً» که کبرای کلی این است «و الغیبة مانعة عن وجوب الزکاة» نه مانعة عن وجوب الزکاة فی خصوص مورد روایت. آن کبرای مطوی که وجود دارد اختصاص به مورد روایت ندارد که به نظر می رسد با توجه استدلالات عامه به روایت سدیر صیرفی هم می شود تمسک کرد .

اما بحث الغای خصوصیت هم عرض کردم اینجا بحث هایی که اینجا است روایت زراره را که خواندم می گوید آن چیزی که موضوع زکات است ملکیت نیست موضوع، ملکیت به گونه ای است که بتوان در آن تصرف کرد یعنی چون می تواند از این ملک بهره ببرد من کان له الغنم فعلیه الغرم. اصلش یک نکته عقلایی است من کان له الغنم فعلیه الغرم ولی این نکته عقلایی گاهی در غیر مورد شرعی هم مورد استفاده قرار گرفته و الا اصل این قاعده به عنوان یک قاعده عقلایی درست است. مناسبات حکم و موضوع عرض کردم که با توجه به فهمی که روایات است باید فهمید چون ملاکات را فی نفسه نمی توانیم درک کنیم بعضی چیزها ملاکات عقلایی دارد آن ملاکات دخالت پیدا می کند در نحوۀ فهم ما از روایات. توسعه و تضییق روایات به وسیله آن مناطات عقلایی و مناطاتی که از ادله شرعی استفاده می شود می باشد. اینجا عمدتا بحث از ادله شرعی است از تعبیر روایت زراره استفاده می شود که آن چیزی که منشا شده برای شرطیت تمکن از تصرف این است که زکات یک نوع مالیاتی است که برای بهره وری جعل شده است و در جایی که بهره وری نیست مالیات هم نیست این بهره وری یک نکته تعبدی خاص نیست که این شرط را معتبر کرده باشد بنابراین تناسبات حکم و موضوع و قیاس واضح البطلان اصلا نیست بحث این است که این نکات عقلایی از خود روایات گرفته شده است بعضی وقتها تعبیر می کنند قیاس منصول العله همان فرض کنید علتی که در روایت سدیر صیرفی است و امثال اینها به همین نکات عقلایی ناظر است

سوال: شاید مراد این بوده که حکمت بودن مسلّم است علیتش محرز نیست

پاسخ: نه بحث الغای خصوصیت. روایت سدیر صیرفی را کار ندارم ایشان هم بحث حکمت و علت را مطرح نمی کنند .

سوال: منصوص العله به خصوص این روایت که نیست علتی است که در روایات نیست ذکر نشده ما داریم از چیزی که ذکر نشده اطلاق می گیریم ؟

پاسخ: بحث سر این است که منصوص العله است ولی نحوۀ فهم منصوص العله دخالت دارد چون با توجه به روایات دیگر ما این علت را عام می فهمیم این می شود منصوص العله. منصوص العله یعنی تمسک به تعلیل.

سوال: آن درست ولی تعلیل در خود این روایت که ذکر نشده است مفروغ عنه است

پاسخ: منصوص العله مراد این نیست که حتما آن کبری مذکور باشد کبرای مطوی هم که باشد منصوص العله است. نحوه اطلاق گیری بستگی دارد به آن نکات عقلایی.

روایاتی که اطلاق داشته باشد نسبت به جمیع اصناف نداریم که خوب ما نپذیرفتیم. جمع بندی بحث تا اینجا: هم روایات خاصه داریم که اطلاق دارد که سه روایت ذکر کردیم هم روایت سدیر صیرفی اطلاقش را پذیرفتیم با توجه اینکه این تعلیلات با توجه به نکات روایی که وجود دارد تعلیل مطویش و کبرای مطوی آن کبرای عامه است هم الغای خصوصیت را پذیرفتیم بنابراین بحث تقریبا تمام شده است ولی چون بعضی نکات در بحث آینده، آقای هاشمی دارند به نظر آن ادامه بحث آقای هاشمی را هم بحث کنیم خوب است ایشان بعد از اینکه می گوید روایاتی که تمام اصناف را شامل شود نداریم می فرمایند که اما زکات انعام چی؟ می فرماید « وأمّا زكاة الأنعام فقد يقال باطلاق الروايات الدالّة على هذا الشرط لها» می گوید چون بحث سال یعنی مشکلی که در غلات داشتیم این بود که سال در آن مطرح نیست این مشکل در انعام مطرح نیست ولی ایشان می فرماید در مورد انعام هم نمی توانیم استدلال کنیم :

« لأنّها أيضاً يشترط فيها حولان الحول، فما ورد في هذه الروايات من بقاء المال حولًا في يد المالك يمكن أن يشمل الأنعام أيضاً، خصوصاً ما ورد فيها التعليل، فيتمسّك باطلاقه، فيثبت شرطية التمكن من التصرّف تمام الحول في زكاة الأنعام أيضاً. إلّاأنّ هذا الإطلاق أيضاً غير ظاهر:أوّلًا- لما ذكرناه من أنّ نظر هذه الروايات إلى زكاة المال بما هو مال» بعد استدلالاتی که در مورد زکات مال است را مطرح می کند. اولا را قبلا بحث کردیم .

« وثانياً- ممّا يؤيّد بل يشهد على ما ذكرناه مراجعة ألسنة روايات زكاة الأنعام، حيث يظهر منها أنّ التعبير عن موضوع زكاة الأنعام ليس بعنوان المال، بل بعنوان الأنعام أو انّه مشير إلى الإبل والبقر والغنم، وهي عناوين في قبال عنوان المال، فلو كان النظر في روايتنا أيضاً إلى ذلك كان يناسب الإشارة إلى‌ ذلك في شي‌ء منها، أو إلى الشروط الاخرى اللازمة فيها، من قبيل كونها سائمة أو كونها بسنّ معيّن أو غير ذلك، كما أنّه لم يرد في شي‌ء من روايات زكاة الأنعام أيّة إشارة إلى شرطية التمكن من التصرّف، وإنّما اقتصر فيها على ذكر السوم والنصاب والحول، أي أن يملك النصاب حولًا كاملًا. فالإطلاق المذكور إن لم يطمئن بعدمه لا أقل من الإجمال في الروايات الخاصة، فيكون المرجع عمومات الزكاة، ولا أقل من الاحتياط».

یک بحث این است که آیا در روایاتی که مربوط به زکات انعام است ایشان می گوید هیچ اشاره به سن معین و امثال آن نشده. پاسخ این است که روایاتی که تمکن از تصرف را می خواهد شرط کند در مقام بیان سایر شرایط نیست اگر ناظر به خصوص زکات انعام بود ممکن بود که کسی بگوید که سایر شرایط را هم باید بگوید بحث این است که به طور عام دارد این شرط را ذکر می کند اینجا که لازم نیست شرطی که در یک قسم خاص است ان را هم ذکر کند این یک نکته.

نکته دیگر اینکه در زکات انعام هم هیچ اشاره ای به شرطیت تمکن از تصرف نیست این مطلب اصلا درست نیست ما اولا روایاتی داریم که نسبت به انعام مطلق هستند و زکات انعام را هم شامل می شوند .یک. نکته دوم اینکه روایاتی هست که اصلا در مورد زکات انعام هم این شرط را مطرح کرده است که فرد مسلّم آن زکات انعام است اینکه در روایات زکات انعام هیچ اشاره ای نشده نه . اتفاقا اشاره شده و شرط شده است.

حالا روایات را بخوانم اما اصل روایاتی که مطلق است نسبت به انعام ، اینها را آقای هاشمی توجه دارد نسبت به انعام خوب همین روایاتی که حول را معتبر کرده مثلا 12801 :

« عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْ‏ءُ فَيَبْقَى نَحْواً مِنْ سَنَةٍ أَ نُزَكِّيهِ قَالَ لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ عِنْدَكَ‏ الْحَوْلُ‏ فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ زَكَاة» بحث حول مطرح است اطلاق قضیه، انعام را هم می گیرد. نسبت به غلات اطلاق ندارد چون حول را معتبر کرده است.

12983: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَغِيبُ عَنْهُ مَالُهُ خَمْسَ سِنِينَ ثُمَّ يَأْتِيهِ فَلَا يُرَدُّ رَأْسُ الْمَالِ كَمْ يُزَكِّيهِ قَالَ سَنَةً وَاحِدَة

اطلاقش انعام را هم می گیرد و غیبت که مالش ازش غایب است گوسفندش و گاوش و شترهاش را دزدیدند می گوید 5سال است که گوسفندهاش را دزدیدند بردند بعد از 5 سال آیا چیز است یا نیست.

12986: « فِي رَجُلٍ مَالُهُ عَنْهُ غَائِبٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَخْذِهِ قَالَ فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ‏ حَتَّى‏ يَخْرُج‏»

« عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَرِثَ مَالًا وَ الرَّجُلُ غَائِبٌ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا حَتَّى يَقْدَمَ قُلْتُ أَ يُزَكِّيهِ حِينَ يَقْدَمُ قَالَ لَا حَتَّى‏ يَحُولَ‏ عَلَيْهِ‏ الْحَوْلُ‏ وَ هُوَ عِنْدَهُ‏.»

اما ذیل روایت اسحاق بن عمار که در کتاب میراث روایتش آمده میراث مفقود. کسی که میخواهند ارثش را تقسیم کند آن موقع مفقود بوده فعلی ماله زکاة مال غایب قال لا حتی یرجع

«فَعَلَى مَالِهِ زَكَاةٌ (مال غایب) فَقَالَ لَا حَتَّى يَجِي‏ءَ قُلْتُ فَإِذَا هُوَ جَاءَ أَ يُزَكِّيه فَقَالَ لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ. ‏» اطلاق دارد انعام را هم شامل می شود.

اما آنهایی که موردش یا قدر مسلّمش زکات انعام است روایت 12714:

 در ذیل بحث نصاب های بقر می گوید « وَ كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَ رَبِّهِ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَإِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَجَبَ عَلَيْه‏ »

قبلا توضیح دادیم که از روایات استفاده می شود که نگویید این مربوط به شرطیت مالکیت است نه شرطیت مالکیت و شرطیت تمکن از تصرف یک چیز واحد است چیزی که شرط این است که یعنی باید مالک باشد به گونه ای که نزدش باشد عندیت هم ناظر به اصل مالکیت است و هم تمکن از تصرف هر دو استفاده می شود. چیزهایی که من مالک هستم ولی در اختیار من نیست و آنهایی که مالکش نیستم هر دو را با تعبیر واحد آن روایت ودیعه و دین را دیدید که می گفت زکاتش واجب نیست تا در دستش قرار بگیرد آن چیزی که شرطیت است در دست بودن. این هم اشاره به این است آن چیزی که اصلا در ملکش نیست اصلا زکات ندارد و هم آن چیزی که ملکش است تمکن از تصرف ندارد ان را هم شامل می شود.

12721: در ذیل شاة روایت فضلا عن زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر و برید الحجلی و الفضیل عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام 5 نفر از بزرگان که همه از اصحاب اجماع هستند 5 نفر از 6 نفر اصحاب اجماع از امام باقر و امام صادق علیهما السلام این روایت را نقل کردند تصور می کنم همه قطعات یک روایت واحد است و آن روایت 12714 همه قطعات یک روایت واحد است. عن زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر برید الحجلی و الفضیل عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام کل سلسله سند یکی است این 5 نفر از این دو امام یک طریق واحد است که نقل کرده اند که ظاهرا نصاب های مختلف زکات را ائمه فرموده اند این نسبت به ابل هم به همین سند وارد شده است 12709 هم به همین طریق وارد شده است... قالا فی صدقة الابل که نصاب های ابل را ذکر می کنند این دو امام بزرگوار علیهما السلام. این هم همین است اینها قطعات یک روایت واحد بوده تمام احکام زکات و نصابها و امثال اینها را ذکر کرده است اینجا باز هم در ذیل همین شاة دارد که « وَ كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَ رَبِّهِ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ فَإِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَجَبَ عَلَيْه‏ »

عبارتی که در ذیل شاة تکرار می کند و در ذیل بقر این همان باشد وَ كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ این همان تکه ای است که در ذیل بقر بوده در ذیل شاة هم آورده شده علی ای تقدیر این هم یکی.

یک نکته: حریز یا حماد بن عیسی در یکجا از یک گروهی نقل می کند از دو امام. بعد تعبیر می کند که این مطلبی که می گویم هر دو امام فرمودند آنجا می گوید که بعضی از اینها مثلا هر دو امام ذکر کردند بعضی از اینها از امام باقر است بعضی از امام صادق است امثال اینها اونجا چنین تعبیری دارد یکجای دیگر تعبیر می کند که اینها همه این مطلب را دارند ولی محصّل معنای آنها یکی بود عبارت جُمَل المعنا را اگر بزنید روایت است می گوید ماحصل مطلب آنها یکی است ولی الفاظ آنها فرق دارد من تفاوت الفاظ را نخواستم بیاورم.

احیانا ممکن است همچین چیزهایی باشد.

روایتی هست عن یونس بن عبدالرحمن حالا اون دو روایتی که گفتم از جهت سند هیچ مشکلی ندارد روایات درستی است. این روایت این است « عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَيْسَ فِي صِغَارِ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ شَيْ‏ءٌ إِلَّا مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَ لَيْسَ فِي أَوْلَادِهَا شَيْ‏ءٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْل‏ »

بنابراین اینکه هیچ در روایات انعام ، صریحا در روایات انعام است. غفلت شده که این عند الرجل که هست ناظر به ملکیت نیست ناظر به ملکیت تامه و کامله است و این ملکیت کامله ، تمکن از تصرف از شوون آن است. تعبیری که میان عامه نقل شده می گویند باید مالک باشد ملکیت کامله . بعد موارد قرض و اینها را جزء ملکهای ناقص شمردند که مورد بحث مجزا قرار دادند که قرض که از یک طرف مقرض در آن حق دارد و از یک طرف مقترض در آن حق دارد حالا حکمش چی هست آنها را یکی یکی بحث کردند مال موقوفة الاصل را ملکیت ناقص تعبیر کردند حالا آن جزء دیگرش چی هست ؟؟؟ و امثال اینها. عرض می کنم این بحثهای مختلفی هم که در مورد ملکیت ناقص است فروع مختلف آن مورد بحث قرار گرفته وقف از مثالهاش است اجاره اگر داده شده باشد مزرعه ای است که مستاجر دارد این زکات مال صاحب مزرعه است یا مستاجر به گردن کی است زکات مال ملک است که مال صاحب ملک است یا مال ثمار است که برای مستاجر باشد با وجود همه بحث هایی که در اینجا است هیچ تفصیلی بین نقدین و غیر نقدین وجود ندارد این است که انسان متوجه می شود بحث، بحث واضحی است و اینکه در کلمات فقهای ما قبل از صاحب مدارک این بحث به طور جدی مطرح نیست نکاتی عرض کردم تنها ابو الصلاح حلبی ممکن است که تصور شود می خواهد تخصیص بزند اون نه اینکه تصریح کند که این در غیر نقدین زکات واجب نیست در نقدین این شرط را ذکر کرده است در چیزهای دیگر ذکر نکرده است علت اصلی آن این است آن چیزی که نوعا غیبت در مورد آن مطرح بوده نقدین است نقدین را راحت می دزیدند راحت پنهان میشده غصب می شده چیزهای دیگر گاو و شتر به این راحتی نمی شده غصب کرد انکه مرحوم شیخ طوسی این بحث را تو خلاف ببینید موضوعش را نقدین قرار داده است از عامه هم مطالبی نقل می کند و امثال اینها ولی به خود عامه که مراجعه می کنید اصلا نقدین خصوصیتی ندارد . مرحوم شیخ طوسی موضوع را نقدین قرار داده علتش این است که غیبت و محبوس بودن بیشتر در مورد نقدین مطرح است انها هم که موضوع را نقدین قرار دادند مرادشان خصوصیت داشتن این نقدین نیست که به نظر می رسد بحث واضح است تردیدی نیست که تمکن از تصرف در تمام اصناف زکویه شرط است.

یک بحث مانده در مورد محمد بن شاذان در ضمن آن بحث ها من یک اشاره اجمالی می کنم فردا ادامه می دهم.

محمد بن شاذان یک بحث در موردش این است که این محمد بن شاذان آیا دلیل بر وثاقت داریم یا نه؟ عمده دلیل بر وثاقت محمد بن شاذان هست این است که مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین از محمد بن جعفر اسدی که از وکلای ناحیه مقدسه بوده نقل می کند لیست کسانی که وقف علی معجزات قائم و شاهده معجزات صاحب الزمان و شاهده . دو لیست دارد یک لیست وکلا که وقف علی معجزات صاحب الزمان و شاهده و یکی غیر وکلاء بعد هر شهر را جدا ذکر کرده از وکلا می گوید از نیسابور محمد بن شاذان. آیا این محمد بن شاذان مورد بحث ما است یا فرد دیگری است . تعبیرات مختلفی که در محمد بن شاذان است را ببینید جمع بندی بحث اینکه محمد بن شاذان عنوانش چیه بعضی جاها محمد بن احمد بن شاذان وارده شده بعضی محمد بن علی بن شاذان بعضی جاها محمد بن شاذان خالی است.

یک نکته ای را اینجا ضمیمه کنم قرائن نشان می دهد همه اینها یکی هستند فرض کنید در محمد بن علی بن شاذان و محمد بن شاذان را وقتی بخواهیم یکی کنیم چه وجوهی برای وحدت این دو تا وجود دارد این بحث وثاقتش خیلی سخت نیست ولی عمده بحث می خواهم یکسری نکات روشی در مورد شناخت یک راوی را فردا ذکر کنم.